

نام و نام خانوادگی:	«به نام مهربانترین مهربانان»	آزمون درس: نگارش
پایه و رشته: دهم		تاریخ آزمون: /
امتحانات نوبت: نیمسال دوم		زمان پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه
نمره به عدد:	نمره به حروف:	امضای دبیر:

بارم	شرح سؤالات	
	بازشناسی	
۱	متن زیر را از جهت فضای حاکم بر آن (عینی و ذهنی بودن) بررسی کنید. مراد بلند شد و از نردبام پایین آمد، افسار گاو را گرفت و از در خانه بیرون رفت. از کنار نخل گذشت. زیرچشمی، نگاهی به آن انداخت. برگ‌های سبز تکان می‌خورد. گنجشک‌ها جیک‌جیک می‌کردند. لکه‌ی نازک ابری سفید گوشه‌ی آسمان داشت از هم باز می‌شد و چند تا بچه توی کوچه، گردو بازی می‌کردند.	۱
۱	در هر یک از نمونه‌های زیر از چه شگردی برای نوشتن متن استفاده شده است (دگرنویسی، مقایسه، گزین گفته، بارش فکری و ...) الف- اگر در کشور قانون نباشد، چه مشکلاتی پیش می‌آید؟ ب- مرد در پاسخ دوستش چنین گفت: «خفته را خفته کی کند بیدار؟»	۲
	حکایت نگاری	
۲	حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید. «چون یونس علیه‌السلام، از شکم ماهی نجات یافت؛ متفکر بود و کمتر سخن می‌گفت. یکی از موجب سکوت و سبب خاموشی پرسید. گفت: سخن، مرا در حبس شکم ماهی انداخت تا وجودم در آتش وحشت، شمع وار بگداخت. خاموشی با سلامت، به از گفتن با ملامت.	۳
	

ضرب‌المثل									
۲	<p>۴ یکی از مثل‌های زیر را انتخاب کرده و آن را گسترش دهید.</p> <p>الف- تو نیکی می‌کن و در دجله انداز</p> <p>ب- با ماه نشینی، ماه شوی، با دیگ نشینی، سیاه شوی.</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p>								
شعر گردانی									
۲	<p>۵ شعر زیر را بخوانید، درک و دریافت خود را از آن در جای مشخص شده بنویسید.</p> <table border="0"> <tr> <td>مگر دیده باشی که در باغ وراغ</td> <td>بتابد به شب کرمکی چون چراغ</td> </tr> <tr> <td>یکی گفتش ای کرمک شب فروز</td> <td>چه بودت که بیرون نیایی به روز</td> </tr> <tr> <td>بین کاتشی کرمک خاکزاد</td> <td>جواب از سر روشنایی چه داد</td> </tr> <tr> <td>که من روز و شب جز به صحرا نیم</td> <td>ولی پیش خورشید پیدا نیم</td> </tr> </table> <p>(بوستان)</p>	مگر دیده باشی که در باغ وراغ	بتابد به شب کرمکی چون چراغ	یکی گفتش ای کرمک شب فروز	چه بودت که بیرون نیایی به روز	بین کاتشی کرمک خاکزاد	جواب از سر روشنایی چه داد	که من روز و شب جز به صحرا نیم	ولی پیش خورشید پیدا نیم
مگر دیده باشی که در باغ وراغ	بتابد به شب کرمکی چون چراغ								
یکی گفتش ای کرمک شب فروز	چه بودت که بیرون نیایی به روز								
بین کاتشی کرمک خاکزاد	جواب از سر روشنایی چه داد								
که من روز و شب جز به صحرا نیم	ولی پیش خورشید پیدا نیم								
داوری و نقد									
۲	<p>۶ داستان زیر را بخوانید و عناصر آن را بنویسید.</p> <p>«با کفش‌های بابا خوب راه می‌رم. حیف، تند تند زمین می‌خورم. کفش‌های مامان خوب نیستند. زود آدم رو چپه می‌کنند. شاید می‌فهمن که من یه مرد هستم.</p> <p>بابا می‌ترسه من مرد بشم. می‌خواد من بچه باشم که سرم داد بکشه. بهم بگه جواب من رو بده.</p> <p>بیا پای من رو بمال</p> <p>تمام باباها همین طوری هستند. دوست ندارند ما بچه‌ها مرد بشیم.</p>								

